بسم الله الرحمن الرحیم

2شنبه 7/4/1400-17ذیقعده الحرام 1442-28ژوئن 2021-درس 399و400فقه الاداره – فقه النظاره – نظارت بر برنامه – ترمیم اهداف برنامه در اثر نظارت – روش جایگزینی هدف صحیح به جای هدف غلط – اصلاح هدف ازطریق اصلاح ساختار – فقه القرآن

معلوم شد که با اصلاح ساختار یا رفتار سازمانی و در یک جمله با اصلاح فرهنگ سازمانی میتوان به اصلاح اهداف برنامه ها رسید . به ایاتی راهنما که ظهوراتی در حمایت از مدعای ما داشتند استناد کردیم ایمان و عمل صالح [[1]](#footnote-1)یا اصلاح بعد از توبه نوعا باعث تکفیر[[2]](#footnote-2) و تبدیل [[3]](#footnote-3)سیئات به حسنات است و نیز بال [[4]](#footnote-4)آنها را اصلاح میکند [[5]](#footnote-5) مراد از تکفیر سیئات همان اصلاحات است منتهی سیئات نوعا خطا ها ی غیر راهبردی در سازمان هستند خطاهای فرعی غیر مبنایی هستند خطاهای غیر هدفمند هستند قابل جبران و اصلاح و اصطلاحا قابل تکفیر هستند قابل تبدیل هستند , ومسییئین را در زمره صالحین قرار میدهد .[[6]](#footnote-6) که عمل صالح ورا با سیئات خلط کرده اند[[7]](#footnote-7) منتهی راه و روش تکفیر سیئات به این است که ایمان و عمل صالح در سیره نظری و عملی ما و در کلان فکری ما رائج باشد واگر ایمان و عمل صالح باشد یعنی مصلحانه و اصلاح شده باشد به تکفیر سیئات منجر میشود که مانحن فیه را شامل میشود که اصلاح اهداف برنامه های غیر استراتژیک است برنامه های جزنی تر و میانی یا پایینی تر و پس از آن از هدایت های ربانی هم بهره مند میشوند [[8]](#footnote-8) . اگر عمل صالح مبتنی بر ایمان را ساختار اصلی سازمان فرض نماییم که همان مبانی و اصول سازمانی است که وصف صلاحیت دارد یعنی در مسیر اصلاح است نه افساد آن گاه است که اهداف غلط برنامه های روز مره تکفیر و تبدیل میشود[[9]](#footnote-9) که متوقف بر اصلاح ساختار است با نماد ایمان و عمل صالح کارگزاران سازمان که عمل اصلاحی یا روبه اصلاح است . اصولا عمل صالح که از کارگزاران و رهبران صالح صادر میشود چه عملی است ؟ عمل مبتنی بر صلاحیت عامل و شایستگی او . وقتی عامل صالح است عمل هم صالح است صالح یعنی باصلاحیت و اهلیت به تعبیر قرآن پسر نوح اهل نیست بلکه عمل غیر صالح است یعنی یک انسان میشود عمل غیر صالح یعنی آنقدر عمل غیر صالح انجام میدهد میشود عمل غیر صالح یعنی اصلاح ناپذیر است [[10]](#footnote-10) زیرا طبق قاعده وحیانی " ان الله لایصلح عمل المفسدین " [[11]](#footnote-11) ولی مسیئین با مفسدین تفاوت ماهوی دارند و عمل مسیئین اصلاح پذیر است و از تحت این قاعده وحیانی تخصصا خارج است . و نیز خارج از مساله ما است زیرا خطای در هدف گزاری برنامه های غیر کلان از مدل سیئه است نه فساد که قابل اصلاح نباشد . لذا اگر ساخار سازمانی بر اساس ایمان و عمل صالح اصلاح شود سیئات در بر نامه ریزی ها که همان خطا های قابل جبران هستند نیز اصلاح میشوند . و قاعده وحیانی وربانی این است که اگر اهل یک سازمان و مجموعه انسانی ، مصلح باشند هلاک نمیشوند [[12]](#footnote-12)و حسبه باید به این دسته اعلم باشد[[13]](#footnote-13)

البته گاهی هم بعد از اصلاح، افساد است[[14]](#footnote-14) که زحمات نظارتی حسبه مصلح را هدر میدهند که خود مساله جداگانه ای است که انشا الله مورد بررسی و افتاء لازم قرار خواهد گرفت .

***وجه استدلال*** : به مجموع آیات این میشود که اصلاح ساختار به عنوان مقدمه تبدیل سیئات به حسنات واجب است و مراد از مقدمه ، ایمان و عمل صالح است که عمده ساختار سازمانی را تشکیل میدهد .

1. ***العنكبوت : 7 وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذي كانُوا يَعْمَلُونَ***  [↑](#footnote-ref-1)
2. [احباط](http://wikifeqh.ir/احباط" \o "احباط" \t "_blank) و [تکفیر](http://wikifeqh.ir/تکفیر) ،بی‌تأثیر کردن عمل با [گناه](http://wikifeqh.ir/گناه) ، حباط، مصدر باب افعال و از ریشه «حبط» و در لغت، به‌ معنای فاسد کردن و هدر دادن است،

   و تکفیر، مصدر باب تفعیل به‌ معنای پوشاندن است که دو مصدر [ثلاثی مجرد](http://wikifeqh.ir/ثلاثی_مجرد) آن (کَفر و کُفر) نیز به همین معنا می‌آید؛ هرچند تکفیر، معانی دیگری مانند نسبت دادن غیر به [کفر](http://wikifeqh.ir/کفر) و بی‌دینی نیز‌دارد.

   احباط در اصطلاح از میان رفتن [ثواب](http://wikifeqh.ir/ثواب) یا استحقاق آن یا دیگر آثار عمل نیک به‌ وسیله گناه، و تکفیر پوشیده و محو شدن عقاب یا استحقاق آن یا دیگر آثار گناه با انجام کار خیر است

   در تعاریف، خودِ عمل، متعلّق احباط قرار گرفته؛

   امّا به نظر [فخررازی](http://wikifeqh.ir/فخررازی) ، این مطلب خالی از مسامحه نیست؛ زیرا خود عمل و اجزای تشکیل‌دهنده آن بقا ندارند تا بتوان آن را محو و باطل کرد

   احباط و واژه‌های هم‌ریشه آن ۱۶ بار در [قرآن](http://wikifeqh.ir/قرآن) آمده است

   و تکفیر و واژه‌های هم‌ریشه آن ۱۴ بار در قرآن به‌کار رفته است.

   در آیاتی از احباط با واژگان و مضامین دیگری نیز یاد‌شده است؛ مانند:ابطال یا باطل،

   اضلال،

   هضم،

   هباء منثور،

   احتراق،

   عدم اغناء، [

   خاکستر بر باد رفته،

   سراب در بیابان

   و ضایع کردن عمل

   در آیاتی نیز از واژه تکفیر و مشتقاتش استفاده نشده؛ ولی با این موضوع ارتباط دارند؛ مانند:۱۱۴ [هود](http://wikifeqh.ir/سوره_هود)

   که در آن زایل‌شدن [گناه](http://wikifeqh.ir/گناه) به‌وسیله نیکی آمده، و ۱۱ [نحل](http://wikifeqh.ir/سوره_نحل)

   که در آن واژه تبدیل آمده و ۲۲ رعد

   که در آن واژه «درء» به‌معنای برطرف کردن به‌کار رفته است.

   احباط و تکفیر از قدیم مورد بحث و نزاعِ متکلمان بوده است. بیش‌تر [معتزله](http://wikifeqh.ir/معتزله) عقیده داشتند که امکان ندارد [انسان](http://wikifeqh.ir/انسان) در زمان واحد هم مستحق ثواب و هم مستحق عقاب باشد و ممکن نیست در نامه عمل کسی، هم حسنه و هم سیّئه وجود داشته باشد؛ بنابراین به [احباط و تکفیر](http://wikifeqh.ir/احباط_و_تکفیر) در عموم حسنات و سیئات قایل شده و در بیان چگونگی آن سه نظر ارائه کردند:  
   ۱. ملاک در ثواب و عقاب، واپسین عملی است که شخص انجام می‌دهد. اگر خیر باشد، تمام گناهان گذشته را می‌پوشاند و اگر [شرّ](http://wikifeqh.ir/شرّ) باشد، تمام اعمال نیک گذشته را حبط می‌کند.  
   ۲. ‌پاداش‌ها و کیفرها با یک‌دیگر سنجیده شده، بین آن‌ها کسر و انکسار و موازنه صورت می‌گیرد؛ به این معنا که هر طرف کم‌تر بود، نابود و از‌ طرف بیش‌تر نیز به همان مقدار کم می‌شود.  
   ۳. ‌پاداش‌ها و کیفرها با یک‌دیگر سنجیده و هر طرف کم‌تر بود، نابود می‌گردد؛ بدون آن‌که از‌ طرف بیش‌تر چیزی کم شود.

   [امامیه](http://wikifeqh.ir/امامیه) و [اشاعره](http://wikifeqh.ir/اشاعره) ، این سه نظر را نپذیرفته و گفته‌اند:روش خداوند در کیفر و [پاداش](http://wikifeqh.ir/پاداش) ، از روش عاقلان در جامعه انسانی جدا نیست. عاقلان در مجازات‌ها و پاداش‌ها و نیز در تحسین و تقبیح افراد، اعمال [خیر و شرّ](http://wikifeqh.ir/خیر_و_شرّ) را جداگانه محاسبه می‌کنند؛

   بنابراین، ممکن است انسان در [زمان](http://wikifeqh.ir/زمان) واحد هم استحقاق ثواب و هم عقاب و هم عمل خوب و هم عمل بد داشته باشد. در این صورت اگر [عفو](http://wikifeqh.ir/عفو) الهی یا [شفاعت](http://wikifeqh.ir/شفاعت) شافعان شامل وی نشود، ابتدا به‌ سبب گناهانش کیفر می‌بیند؛ سپس ثواب ایمانش به او داده خواهد شد.

   آنان در ردّ [معتزله](http://wikifeqh.ir/معتزله) گفته‌اند:لازمه آرای معتزله یا [ظلم](http://wikifeqh.ir/ظلم) است یا مخالفت [خداوند](http://wikifeqh.ir/خداوند) با وعده‌هایش. آنان به [اطلاق](http://wikifeqh.ir/اطلاق) برخی از آیات نیز مانند:«فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّة خَیرًا یَرَه • و مَن یَعمَل مِثقالَ ذَرَّة شَرًّا یَرَه»

   و «اِنّا لانُضیعُ اَجرَ مَن اَحسَنَ عَمَلا»

   استدلال کرده‌اند. براساس این‌گونه آیات، کار نیک یا بد بی‌پاداش و کیفر نمی‌ماند؛ در‌حالی‌که از دیدگاه [قرآن](http://wikifeqh.ir/قرآن) ، گروهی در طول زندگی خود، خیر و شرّ را در هم می‌آمیزند.

   ناگفته نماند که در بین همه [فرقه‌های اسلامی](http://wikifeqh.ir/فرقه‌های_اسلامی) دو مسأله، اجماعی است:  
   ۱. ‌اگر کافری [مؤمن](http://wikifeqh.ir/مؤمن) شود و با [ایمان](http://wikifeqh.ir/ایمان) بمیرد، کیفر کفر و گناهانی که در حال کفر انجام داده، از وی برداشته می‌شود.  
   ۲. اگر کسی کافر بمیرد، ثواب ایمان پیشین وی و اعمال نیکی که انجام داده، از‌ بین می‌رود.

   امامیه پس از ردّ احباط و تکفیر مورد نظر [معتزله](http://wikifeqh.ir/معتزله) ، معنای درست احباط و تکفیر قرآنی را بیان کرده‌اند.  
   در معنای احباط و تکفیر میان [امامیه](http://wikifeqh.ir/امامیه) دو قول وجود دارد:  
   ۱. [انسان](http://wikifeqh.ir/انسان) با انجام عمل نیک یا بد، مستحق پاداش یا کیفر می‌شود؛ ولی ممکن است برخی از سیئات پاداش برخی از حسنات را نابود کرده یا بعضی از اعمال نیک، بعضی از گناهان را پوشانده، کیفر آن‌ها را از میان بردارند؛ البته این مطلب، عمومی نبوده، همه حسنات و سیئات را دربرنمی‌گیرد؛ بلکه منحصر به موارد خاصی است که در [دین](http://wikifeqh.ir/دین) [اسلام](http://wikifeqh.ir/اسلام) بیان شده است.

   برخی درباره حبط گفته‌اند:هر انسانی با اعمالی که انجام می‌دهد، [سعادت](http://wikifeqh.ir/سعادت) را می‌جوید و حبطِ عمل به‌معنای بی‌تأثیر ساختن آن در رساندن شخص به سعادت است؛ خواه سعادت مطلوب وی دنیایی یا آخرتی و آن عمل عبادی یا غیر عبادی باشد و نیز ممکن است گناهِ حبط‌کننده، با عمل مقارن باشد یا پس از آن واقع شود.

   ۲. ‌استحقاق پاداش یا کیفر، از همان ابتدا مشروط به این است که در آینده، عملِ حبط‌کننده یا تکفیر‌کننده از وی سر نزند؛ پس اگر چنین عملی را انجام داد، روشن می‌شود که از همان ابتدا مستحق پاداش یا کیفر نبوده است.

   براساس این نظریّه، در هیچ موردی احباط و تکفیر حقیقی وجود نخواهد داشت؛ زیرا وجود آن به‌معنای عالم نبودن [خداوند](http://wikifeqh.ir/خداوند) به آینده است.  
   در ردّ این نظریه گفته شده:در بحث [حقیقت](http://wikifeqh.ir/حقیقت) پاداش و کیفر، چه پاداش و کیفر را نتیجه تکوینی اعمال بدانیم و چه مجازات عقلایی آن‌ها به حساب آوریم، در هر صورت، انسان به مجرّد انجام‌عمل، مستحق پاداش یا کیفر و نیز مستحق [ستایش](http://wikifeqh.ir/ستایش) یا سرزنش می‌شود؛ گرچه این استحقاق تا قبل از [مرگ](http://wikifeqh.ir/مرگ) قابل تغییر است.

   شایان ذکر است که برخی از حکیمان، تکفیر را به‌ معنای محو خودِ [گناه](http://wikifeqh.ir/گناه) دانسته‌اند و از آن‌جا که به نظر آنان، وجود هر ممکنی با ضرورت و وجوب همراه بوده و هیچ‌گاه به عدم تبدیل نمی‌شود

   [[۷۶]](http://wikifeqh.ir/%D9%85%D9%81%D9%87%D9%88%D9%85_%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D8%A7%D8%B7_%D9%88_%D8%AA%DA%A9%D9%81%DB%8C%D8%B1" \l "foot76)

   و موجودات زمانی در جایگاه خویش نزد موجودات مجرّد محفوظند، محو گناه را به یکی از دو صورت ذیل توجیه کرده‌اند:  
   ۱. هر فعلی که از انسان صادر می‌شود، دارای دو جهت است:یکی جهت ثبوت و وجود آن فعل، و دیگری جهت انتساب آن فعل به فاعل. از جهت اوّل، هیچ فعلی به گناه بودن متّصف نمی‌شود؛ زیرا هرچه بهره‌ای از هستی دارد، آفریده خداست:«اَللّهُ خلِقُ کُلِّ شَیء»

   و هرچه او آفریده، نیکو و زیباست:«اَلَّذی اَحسَنَ کُلَّ شَیء خَلَقَهُ»

   امّا از جهت دوم، فعل قابلیت اتصاف به [اطاعت](http://wikifeqh.ir/اطاعت) و [معصیت](http://wikifeqh.ir/معصیت) بودن دارد؛ زیرا اگر با امر خداوند موافق باشد، اطاعت، و اگر موافق نباشد، معصیت است؛ پس هر معصیتی از آن جهت که معصیت است، امری عدمی و غیر مخلوق بوده، بهره‌ای از وجود ندارد؛ زیرا منشأ انتزاع آن، عدم تطابق فعل با امر الهی است؛

   چنان‌که هرگونه شرّی عدمی است؛ مثلا درباره کشتن شخصی، [قدرت](http://wikifeqh.ir/قدرت) قاتل و تیزی [شمشیر](http://wikifeqh.ir/شمشیر) و پذیرش قطع از ناحیه عضو مقتول، شرّ نبوده؛ بلکه همگی خیر هستند، و شرّ، عدم حیات مقتول است که چیزی جز عدم و نیستی نخواهد بود. ناگفته نماند که بین [گناه](http://wikifeqh.ir/گناه) و شرّ تفاوتی وجود ندارد؛ به جز این‌که گناه فقط در اعمال و شرّ، هم در اعمال و هم در ذوات به‌کار می‌رود.

   ۲. همان‌گونه که ذات شخص گنه‌کار با توبه حقیقی و رسیدن به [حقیقت](http://wikifeqh.ir/حقیقت) [توحید](http://wikifeqh.ir/توحید) و معرفت، به ذاتی دیگر تبدیل می‌شود، افعال بدِ وی نیز به افعال نیک تبدیل می‌گردد:«یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّاتِهِم حَسَنت».

   تفاوت این دو وجه آن است که وجه نخست بر عدمی بودن شرّ مبتنی است؛ ولی وجه دوم بر آن ابتنا ندارد.

   پوشاندن گناه با کار نیک می‌باشد. [↑](#footnote-ref-2)
3. ***الفرقان : 70 إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحيماً***  [↑](#footnote-ref-3)
4. **ترجمه تفسير الميزان    ج‏18    338**در مجمع البيان گفته: كلمه" بال" به معناى حال و شان است، و بال به معناى قلب نيز مى‏آيد، مثلا مى‏گويند:" خطر ببالى كذا- بدلم چنين افتاد" و اين كلمه جمع ندارد، چون از آن دو كلمه ديگر يعنى حال و شان، مبهم‏تر و كلى‏تر است‏مجمع البيان، ج 9، ص 96.در اين آيه شريفه، اضلال اعمال كه در آيه قبلى بود با تكفير سيئات و اصلاح بال مقابله شده، در نتيجه معنايش اين مى‏شود كه: ايمان و عمل صالحشان به سوى غايت سعادتشان هدايت كرد. چيزى كه هست چون اين هدايت تمام نمى‏شود مگر با تكفير گناهان، چون با بودن گناهان وصول به سعادت دست نمى‏دهد، لذا تكفير سيئات را هم ضميمه اصلاح بال نمود.و معناى آيه اين است كه: خداوند با عفو و مغفرت خود پرده‏اى بر روى گناهانشان مى‏كشد، و هم در دنيا و هم در آخرت دلهايشان را اصلاح مى‏كند، اما در دنيا براى اينكه دين حق دينى است كه با آنچه فطرت انسانى اقتضايش را دارد موافق است، و احكامش مطابق همان فطرتى است كه خداى تعالى بشر را بر آن فطرت آفريده، و فطرت اقتضاء ندارد و نمى‏طلبد مگر چيزى را كه كمال و سعادت انسان در آنست، و ايمان به آنچه خدا نازل كرده و عمل به آن وضع انسان را در مجتمع دنيايى‏اش اصلاح مى‏كند. و اما در آخرت براى اينكه آخرت، عاقبت همين زندگى دنيا است، وقتى آغاز زندگى توأم با سعادت باشد، انجامش نيز سعيد خواهد بود، هم چنان كه قرآن كريم هم فرموده:" وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى‏" سوره طه، آيه 132 [↑](#footnote-ref-4)
5. ***محمد : 2 وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ***  [↑](#footnote-ref-5)
6. ***العنكبوت : 9 وَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحينَ***  [↑](#footnote-ref-6)
7. ***التوبة : 102 وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ***

   [↑](#footnote-ref-7)
8. ***يونس : 9 إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ يَهْديهِمْ رَبُّهُمْ بِإيمانِهِمْ تَجْري مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ في‏ جَنَّاتِ النَّعيمِ***  [↑](#footnote-ref-8)
9. ***التغابن : 9 يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِكَ يَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئاتِهِ وَ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ***  [↑](#footnote-ref-9)
10. ***الشعراء : 152 الَّذينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلايُصْلِحُونَ***

    ***النمل : 48 وَ كانَ فِي الْمَدينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ***  [↑](#footnote-ref-10)
11. ***يونس : 81 فَلَمَّا أَلْقَوْا قالَ مُوسى‏ ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدينَ***  [↑](#footnote-ref-11)
12. ***هود : 117 وَ ما كانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرى‏ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ***  [↑](#footnote-ref-12)
13. ***الإسراء : 25 رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِما في‏ نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صالِحينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلْأَوَّابينَ غَفُوراً***  [↑](#footnote-ref-13)
14. ***الأعراف : 56 وَ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَريبٌ مِنَ الْمُحْسِنينَ***  [↑](#footnote-ref-14)